

یسوع امام پلاطس

¹ وَلِلْوَقْتِ فِي الصَّبَاحِ تَسَاوَرَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعُ وَالْكَتَبَةُ وَالْمَجْمَعُ كُلُّهُ قَاوَتْقُوا يَسُوعَ وَمَصَّوْا بِهِ وَأَسْلَمُوهُ إِلَى بِيلاطُس.

² فَسَأَلَهُ بِيلاطُسُ: أَأَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: أَنْتَ تَقُولُ. ³ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ يَسْتَكُونُ عَلَيْهِ كَثِيرًا، فَسَأَلَهُ بِيلاطُسُ أَيْضًا: أَمَا تُجِيبُ بَشِيءَ؟ أُنْطَرُ كَمْ يَشْهَدُونَ عَلَيْكَ. ⁵ فَلَمْ يُجِبْ يَسُوعُ أَيْضًا بَشِيءَ حَتَّى تَعَجَّبَ بِيلاطُسُ.

إطلاق سراح المجرم وحكم الموت على يسوع

⁶ وَكَانَ يُطْلِقُ لَهُمْ فِي كُلِّ عِيدٍ أَسِيرًا وَاجِدًا مَنْ طَلَبُوهُ. ⁷ وَكَانَ الْمُسَمَّى بَارَابَاسَ مُوثَقًا مَعَ رُفَقَائِهِ فِي الْفِئْتَةِ الَّذِينَ فِي الْفِئْتَةِ قَعَلُوا قَتْلًا. ⁸ فَصَرَخَ الْجَمْعُ وَابْتَدَأُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَفْعَلَ كَمَا كَانَ دَائِمًا يَفْعَلُ لَهُمْ. ⁹ فَأَجَابَهُمْ بِيلاطُسُ قَائِلًا: أَتُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ مَلِكَ الْيَهُودِ؟ ¹⁰ لِأَنَّهُ عَرَفَ أَنَّ رُؤَسَاءَ الْكَهَنَةِ كَانُوا قَدْ أَسْلَمُوهُ حَسَدًا. ¹¹ فَهَجَّ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ الْجَمْعَ لِكَيْ يُطْلِقَ لَهُمْ بِالْخَرِيِّ بَارَابَاسَ. ¹² فَأَجَابَ بِيلاطُسُ أَيْضًا وَقَالَ لَهُمْ: فَمَاذَا تُرِيدُونَ أَنْ أَفْعَلَ بِالَّذِي تَدْعُوهُ مَلِكَ الْيَهُودِ؟ ¹³ فَصَرَخُوا أَيْضًا: اضْلَيْهِ. ¹⁴ فَقَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: وَأَيَّ سَرِّ عَمَلٍ؟ فَازْدَادُوا جِدًّا صُرَاحًا: اضْلَيْهِ. ¹⁵ فَبِيلاطُسُ إِذْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ لِلْجَمْعِ مَا يُرْضِيهِمْ أَطْلَقَ لَهُمْ بَارَابَاسَ وَأَسْلَمَ يَسُوعَ بَعْدَمَا جَلَدَهُ لِيُضْلَبَ.

تعذيب وإهانة يسوع

¹⁶ فَمَضَى بِهِ الْعَسْكَرُ إِلَى دَاخِلِ الدَّارِ الَّتِي هِيَ دَارُ الْوَلَايَةِ وَجَمَعُوا كُلَّ الْكَنِيَّةِ. ¹⁷ وَاللَّبْسُوهُ أَرْجُونًا وَصَفَرًا إِكْلِيلًا مِنْ شَوْكِ وَوَضَعُوهُ عَلَيْهِ. ¹⁸ وَابْتَدَأُوا يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ قَائِلِينَ: السَّلَامُ، يَا مَلِكَ الْيَهُودِ. ¹⁹ وَكَانُوا يَضْرِبُونَهُ عَلَى رَأْسِهِ بِقَصَبَةٍ وَيَبْصُقُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْجُدُونَ لَهُ جَائِعِينَ عَلَى رُكَبِهِمْ.

صلب يسوع

²⁰ وَبَعْدَمَا اسْتَهْزَأُوا بِهِ تَرَعُّوا عَنْهُ الْأَرْجُونَ وَاللَّبْسُوهُ ثِيَابَهُ ثُمَّ خَرَجُوا بِهِ لِيُضْلَبُوهُ. ²¹ فَسَخَّرُوا رَجُلًا مُجْتَازًا كَانَ آتِيًا مِنَ الْحَقْلِ وَهُوَ سَمْعَانُ الْقَيْرَوَانِي، أَبُو أَلَكْسَنْدَرَسَ وَرُوفُسَ، لِيَحْمِلَ صَلِيبَهُ. ²² وَجَاءُوا بِهِ إِلَى مَوْضِعٍ جُلُجَّةٍ الَّذِي تَفْسِيرُهُ: مَوْضِعُ حُمُومَةٍ. ²³ وَأَعْطَوْهُ حَمْرًا مَمْرُوجَةً يَمُرُّ لِيَشْرَبَ، فَلَمْ يَقْبَلْ. ²⁴ وَلَمَّا صَلَبُوهُ افْتَسَمُوا ثِيَابَهُ مُفْتَرِعِينَ عَلَيْهَا مَاذَا يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ. ²⁵ وَكَانَتْ السَّاعَةُ

عيسى در حضور پلاطس

¹ بامدادان، بی‌درنگ رؤسای کهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شورا مشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پلاطس تسلیم کردند.

² پلاطس از او پرسید: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ او در جواب وی گفت: تو می‌گویی. ³ و چون رؤسای کهنه ادعای بسیار بر او می‌نمودند، پلاطس باز از او سؤال کرده، گفت: هیچ جواب نمی‌دهی؟ بین که چقدر بر تو شهادت می‌دهند. ⁵ اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پلاطس متعجب شد.

حکم اعدام عیسی

⁶ و در هر عید یک زندانی، هر که را می‌خواستند، بجهت ایشان آزاد می‌کرد. ⁷ و برآیا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود. ⁸ آنگاه مردم صدا زده، شروع کردند به خواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید. پلاطس در جواب ایشان گفت: آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟ ¹⁰ زیرا یافته بود که رؤسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند. ¹¹ اما رؤسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآیا را برای ایشان رها کند. ¹² پلاطس باز ایشان را در جواب گفت: پس چه می‌خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش می‌گویید؟ ¹³ ایشان بار دیگر فریاد کردند که: او را مصلوب کن! ¹⁴ بدیشان گفت: چرا، چه بدی کرده است؟ ایشان بیشتر فریاد برآوردند که: او را مصلوب کن! ¹⁵ پس پلاطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برآیا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

¹⁶ آنگاه سپاهیان او را به سرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند ¹⁷ و جامهای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند ¹⁸ و او را سلام کردن گرفتند که: سلام، ای پادشاه یهود! ¹⁹ و نی بر سر او زدند و آب دهان بر وی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم می‌نمودند.

عیسی بر صلیب و مرگ او

²⁰ و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند. ²¹ و راهگذری را شمعون نام،

الثَّالِثَةُ فَصَلُّوهُ.²⁶ وَكَانَ عُنْوَانٌ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا: مَلِكُ الْيَهُودِ.²⁷ وَصَلُّبُوا مَعَهُ لَصَيْنَ، وَاجِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ بَسَارِهِ.²⁸ فَتَمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: "وَأُخْصِي مَعَ أَتْمَةٍ".²⁹ وَكَانَ الْمُجْتَازُونَ يَجِدُونَ عَلَيْهِ، وَهُمْ يَهْرُونَ رُؤُوسَهُمْ قَائِلِينَ: آه، يَا تَاقِصَ الْهَيْكَلِ وَتَابِيَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ،³⁰ حَلَصَ نَفْسَكَ وَأَنْزِلْ عَنِ الصَّلِيبِ.³¹ وَكَذَلِكَ رُؤُوسَاءُ الْكَهَنَةِ وَهُمْ مُسْتَهْرَجُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ مَعَ الْكُتَّابَةِ قَالُوا: حَلَصَ آخِرِينَ وَأَمَّا نَفْسُهُ فَمَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْلَصَهَا.³² لِيُنْزَلَ الْآنَ الْمَسِيحُ، مَلِكُ إِسْرَائِيلَ، عَنِ الصَّلِيبِ لِيَتَرَى وَتُؤْمِنَ. وَاللَّذَانِ صَلُّبَا مَعَهُ كَانَا يُعَيَّرَانِهِ.

موت يسوع

³³ وَلَمَّا كَانَتِ السَّاعَةُ السَّادِسَةُ كَانَتْ ظُلُمَةٌ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَى السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ.³⁴ وَفِي السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ صَرَخَ يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلًا: إِلَوهي، إِلَوهي، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟ الَّذِي تَفْسِيرُهُ: إِلَهِهِ، إِلَهِهِ، لِمَاذَا تَرَكْتَنِي؟³⁵ فَقَالَ قَوْمٌ مِنَ الْحَاضِرِينَ لَمَّا سَمِعُوا: هُوَذَا يُنَادِي إِبِلِيَّا.³⁶ فَتَرَكَصَ وَاجِدٌ وَمَلَأَ إِسْفِئْجَةً خَلَا وَجَعَلَهَا عَلَى قَصَبَةٍ وَسَقَاهُ قَائِلًا: انْزُكُوا، لِيَتَرِ هَلْ يَأْتِي إِبِلِيَّا لِيُنْزِلَهُ؟

³⁷ فَصَرَخَ يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَأَسْلَمَ الرُّوحَ.³⁸ وَأَنْشَقَّ حِجَابُ الْهَيْكَلِ إِلَى اثْنَيْنِ، مِنْ قِيَمٍ إِلَى أَسْفَلِ.³⁹ وَلَمَّا رَأَى قَائِدُ الْمِئَةِ الْوَاقِفُ مُقَابِلَهُ أَنَّهُ صَرَخَ هَكَذَا وَأَسْلَمَ الرُّوحَ قَالَ: حَقًّا كَانَ هَذَا الْإِنْسَانُ ابْنَ اللَّهِ.⁴⁰ وَكَانَتْ أَيْضًا نِسَاءٌ يَنْظُرْنَ مِنْ بَعِيدٍ، بَيْنَهُنَّ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ، أُمُّ يَعْقُوبَ الصَّغِيرِ، وَيُوسِيٍّ وَسَلَوْمَةَ، اللَّوَاتِي أَيْضًا تَبِعْنَهُ وَخَدَمْنَهُ حِينَ كَانَ فِي الْجَلِيلِ، وَآخَرُ كَثِيرَاتٍ اللَّوَاتِي صَعِدْنَ مَعَهُ إِلَى أُورُشَلِيمَ.

دفن يسوع

⁴² وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ، إِذْ كَانَ الْإِسْتِعْدَادُ أَيَّ مَا قَبْلَ النَّبْتِ،⁴³ جَاءَ يُوسُفُ الَّذِي مِنَ الرَّامَةِ، مُشِيرٌ شَرِيفٌ، وَكَانَ هُوَ أَيْضًا مُنْتَظَرًا مَلَكُوتَ اللَّهِ، فَتَجَاسَرَ وَدَخَلَ إِلَى بِيلاطُسَ وَطَلَبَ جَسَدَ يَسُوعَ.⁴⁴ فَتَعَجَّبَ بِيلاطُسُ أَنَّهُ مَاتَ كَذَا سَرِيعًا. فَقَدَا قَائِدُ الْمِئَةِ وَسَأَلَهُ: هَلْ لَهُ رَمَانٌ قَدْ مَاتَ؟⁴⁵ وَلَمَّا عَرَفَ مِنْ قَائِدِ الْمِئَةِ وَهَبَ الْجَسَدَ لِيُوسُفَ.⁴⁶ فَاسْتَرَى كَنَانًا فَأَنْزَلَهُ وَكَفَّنَهُ بِالْكَنَانِ وَوَضَعَهُ فِي قَبْرِ كَانَ مَنْحُوتًا فِي صَخْرَةٍ وَدَخَرَ حَجْرًا عَلَى بَابِ الْقَبْرِ.⁴⁷ وَكَانَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ أُمُّ يُوسِيٍّ تَنْظُرَانِ أَيْنَ وَضِعَ.

از اهل قبروان که از بلوکات می‌آمد، و پدر اسکندر و رُفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد.²² پس او را به موضعی که جُلُجُتَا نام داشت، یعنی محل کاسه سر بردند²³ و شراب مخلوط به مَر به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد.²⁴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه بَرَد.²⁵ و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند. و تقصیر نامه وی این نوشته شد: پادشاه یهود.²⁷ و با وی دو دزد را یکی از دست راستو دیگری از دست چپ مصلوب کردند.²⁸ پس تمام گشت آن نوشته‌ای که می‌گوید: از خطاکاران محسوب گشت.²⁹ و راه گذران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، می‌گفتند: هان ای کسی که معبد را خراب می‌کنی و در سه روز آن را بنا می‌کنی،³⁰ از صلیب به زیر آمده، خود را برهان!³¹ و همچنین رؤسای کاهنه و کاتبان استهزاکنان با یکدیگر می‌گفتند: دیگران را نجات داد و نمی‌تواند خود را نجات دهد.³² مسیح، پادشاه اسرائیل، الآن از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم. و آنانی که با وی مصلوب شدند، او را دشنام می‌دادند.

³³ و چون ساعت ششم رسید، تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.³⁴ و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: ایلوئی، ایلوئی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟ یعنی، الهی، الهی، چرا مرا واگذاری؟³⁵ و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: الیاس را می‌خواند.³⁶ پس شخصی دویده، افنجی را از سرکه پُر کرد و بر سر نی نهاده، بدو نوشانید و گفت: بگذارید ببینیم مگر الیاس بیاید تا او را پایین آورد؟³⁷ پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد.

³⁸ آنگاه پرده معبد از سر تا پا دوباره شد.³⁹ و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صدا زده، روح را سپرد، گفت: فی‌الواقع این مرد، پسر خدا بود.⁴⁰ و زنی چند از دور نظر می‌کردند که از آن جمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه،⁴¹ که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می‌کردند. و دیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

دفن عیسی

⁴² و چون شام شد، از آن جهت که روز تهیه یعنی روز قبل از سَبَّت بود،⁴³ یوسف نامی از اهل رame که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پِیلاطُس رفت و جسد عیسی را طلب نمود.⁴⁴ پِیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت شده باشد. پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که: آیا چندی، گذشته وفات نموده است؟⁴⁵ چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت.⁴⁶ پس کتانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن کتان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید.⁴⁷ و مریم مَجْدَلِیّه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد.